

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی

۱۱ اگست ۲۰۱۸

موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی

۳

تلاش نیروهای رفرمیست برای به عقب راندن توده ها!

نمی توان تردیدی داشت که در درون جامعه ایران چه در میان کارگران و چه روشنفکران، کمونیست های راستینی وجود دارند که می کوشند وظیفه خود را در ارتباط با شرایط حساس کنونی دریافته و به آن عمل کنند. در عین حال از دیر باز تفکری رفرمیستی در جنبش کمونیستی ایران وجود دارد که همانطور که در بالا اشاره شد وظیفه نیروهای کمونیست در جامعه را صرفاً رفتن به کارخانه ها و به اصطلاح کار با کارگران قلمداد می کند؛ و شاهدیم که این تفکر حتی در شرایط امروز نیز که بحث اصلی بر سر انقلاب و چگونگی کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر می باشد و این امر مسأله مبرم روز را تشکیل می دهد، وظیفه خاصی برای نیروهای کمونیست قائل نیست و انگار که هیچ تغییر عینی در جامعه صورت نگرفته است، مبارزه صنفی و حداکثر کوشش برای ایجاد تشکل های صنفی کارگری را در راس اهداف و آمال مبارزه کارگران جلوه می دهد. واقعیت این است که اولاً طبقه کارگر ایران از همان بدو استقرار رژیم جمهوری اسلامی هرگز از مبارزه باز نایستاده و به خصوص از دهه ۸۰ به این سو ضمن تشدید مبارزات خود علیه سرمایه داران و رژیم حاکم در جهت تحقق خواسته های صنفی و ایجاد تشکل های صنفی مستقل خود قدم های جدی و مهمی برداشته است. ثانیاً، طبقه کارگر ما در جریان مبارزه برای تشکل یابی خویش، از درون خود، کارگران آگاه، متعهد و فداکاری را پروده و بعضاً به عنوان فعال کارگری به همگان شناسانده است. اما آنچه علیرغم مبارزات بی وقفه و فداکارانه کارگران و تلاش های بی دریغ و مسئولانه فعالین صمیمی و مبارز کارگری مانع از شکل گیری حتی یک اتحادیه یا سندیکا یا به طور کلی تشکل کارگری مستقل گردیده، سد بلند دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بوده است. این رژیم نه تنها فعالین کارگری را به دلیل دفاع از منافع صنفی کارگران دستگیر کرده، مورد شکنجه قرار داده و حکم و وثیقه سنگین برای آنها تعیین نموده است، بلکه هر کارگر ساده ای را نیز صرفاً به خاطر مبارزه برای ابتدائی ترین خواسته های صنفی خود مورد حملات وحشیانه قرار داده است. چنین است که حتی در شرایطی که تحقق خواسته های کامل صنفی کارگران منوط به از میان برداشتن این دیکتاتوری و به عبارت دیگر سرنگونی جمهوری اسلامی است، پیروان تفکر رفرمیستی مزبور سعی دارند به شیوه اکنومیست های روسیه، ذهن طبقه کارگر را صرفاً به خود و مسایل صنفی خویش مشغول نموده و آنها را از انجام اقدامات عملی در جهت سرنگونی رژیم و از بین بردن دیکتاتوری باز دارند. این نیروهای رفرمیست قادر نیستند ببینند و نمی خواهند اعتراف کنند که

طبقه کارگر ما در شرایط انکشاف هر چه بیشتر سیستم سرمایه داری در ایران با آگاهی و تجربیاتی که در طول مبارزات دلیرانه خود کسب نموده است ، امروز از توان فکری و تجربه عملی لازم نه فقط برای ایجاد تشکل های صنفی خود بلکه جهت به عهده گرفتن وظایف خطیر تر و بزرگتر از آن برخوردار می باشد. لذا با کونه فکری و با تکبر خاص خود کارگران ایران را ناآگاه می خوانند و با این توجیه حتی در شرایط کنونی که شکی باقی نیست که مردم کارد به استخوان رسیده ایران و در رأس آنها طبقه کارگر ما ، خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند، نه از ضرورت کسب قدرت سیاسی توسط کارگران سخن می گویند و نه قادرند وظایف و راهی را پیش پای آنان بگذارند که مسیری برای قدرت گیری کارگران باشد. البته آنها در حرف و ادعا ظاهراً موافق قیام مسلحانه توده ای هستند و این را راهی برای رهایی طبقه کارگر جلوه می دهند. اما امروز دست به فریب کارگران زده و برای بازداشتن آنها از متشکل شدن و مقابله قهر آمیز با دشمنانشان و مشخصاً با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در شرایط انقلابی کنونی ایران ، مطرح می کنند که هنوز "لحظه قطعی" و مرحله نهائی برای دست زدن به سلاح فرا نرسیده است. البته باید پرسید که آیا برای این نیروهای رفرمیست با شیوه های اپورتونیستی شان هیچ وقت زمان برای دست بردن به سلاح فرا می رسد؟ پاسخ با توجه به تجربه هائی که طبقه کارگر و مردم مبارز ایران از دهه بیست - زمان قدرت داشتن اپورتونیسم حزب توده - تا کنون در دست دارند به این سؤال منفی است.

پیروان تفکر فوق با هر عنوانی که امروز روی خود گذاشته اند (سیاسی کارهای مارکسیست - لنینیست در درون جامعه ایران) و یا از گذشته با خود حمل می کنند (جریانات سیاسی مدعی دفاع از منافع طبقه کارگر در خارج از کشور)، به واقع همان اپورتونیستهای هستند که اگر از قدرت نفوذ در میان کارگران برخوردار باشند به گفته لنین خطرشان برای منحرف کردن جنبش کارگری از خود بورژواها بیشتر است. اینها در اصل دشمنان طبقه کارگرند که حتی اگر روزی صد بار هم از ضرورت انقلاب صحبت کنند و سخنان گرانقدر مارکس مبنی بر ضرورت در هم شکستن ماشین دولتی را تکرار کنند ، در عمل با عدم انجام وظایف انقلابی که شرایط کنونی حکم می کند به حفظ وضع نکبت بار و مصیبت زای کنونی ، دستپخت سرمایه داران زانو صفت خدمت می کنند.

این دسته اول با عمل علیرغم ادعای طرفداری از طبقه کارگر، کار دسته دومی هائی را هم تقویت و تکمیل می کنند که چه آشکارا در جبهه ضدانقلاب باشند و چه مدعی قرار داشتن در صف توده ها باشند، به طور کاملاً علنی مبلغ پاسبیسم و رفرمیسم هستند. این دسته دوم همان کسانی هستند که برای باز داشتن توده ها از انقلاب جهت حفظ سیستم استعمارگرانه و شدیداً ظالمانه حاکم ، راه نجات توده ها را "نافرمانی مدنی" جا می زنند و این شیوه از کار را نه به عنوان تاکتیکی که در شرایطی ممکن است مفید هم واقع شود ، بلکه به عنوان شیوه اصلی مبارزه و راه رسیدن مردم به خواسته های خود جا می زنند. همانها که به مردم می گویند که توسل شما به مبارزه مسلحانه باعث می شود که رژیم برای سرکوب "مجوز" پیدا کند و به سرکوبش ده برابر اضافه کند. اما آنها عمداً این واقعیت را پنهان می کنند که رژیم نه امروز و نه هیچوقت دیگر در طول عمر ننگین و جنایتکارانه اش منتظر "مجوز" از مردم نبوده است. دست اندرکاران جمهوری اسلامی همواره حتی با بی شرمی تمام بدون هیچ "مجوز"ی به کشتار مردم پرداخته و به آن افتخار کرده اند. بیشک مردم هشیار ایران نه اعترافات خود خمینی و نه گردانندگان حکومتش چون محمدی گیلانی، موسوی اردبیلی و موسوی تبریزی و غیره به جلادی خودشان در دهه ۶۰ را فراموش کرده اند و نه جلادی و افتخار به آن از طرف دیگر سران رژیم در دهه های بعدی چون روحانی را که در جریان جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ ، در مقام رئیس شورای امنیت ملی، از لزوم تکه تکه کردن دانشجویان و مردم مبارز سخن گفت.

چه ضد انقلاب شناخته شده و چه رفرمیست های مدعی طرفداری از مردم، در توجیه به اصطلاح راه "نافرمانی مدنی" شان، برای فریب توده ها، "پرهیز از خشونت" را به عنوان کم هزینه ترین راه تبلیغ می کنند. در حالی که در جامعه طبقاتی کنونی، پیش گرفتن راه مبارزه مدنی و عدم اعمال قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی همان کوره راهی است که انرژی انقلابی کارگران و توده های محروم را به هرز می برد و در خدمت نجات رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد. این کوره راه، بن بست است که با باز داشتن توده ها از اعمال قهر انقلابی به مثابه تنها راه نجات خویش از جهنم حاصل از سیستم سرمایه داری وابسته حاکم، توده ها را دست بسته به مسلخ جلاخان و مدافعین مسلح نظم استعمارگرانه و ستمکارانه کنونی می برد. از این رو کوره راه پیشنهادی اینان، "هزینه" ای بر گرده طبقه کارگر و انبوه عظیم ستمدیدگان تحمیل می کند که بسیار، بسیار پر هزینه تر از مبارزه ای خواهد بود که توده ها با دست بردن به سلاح علیه دشمنانشان به کار ببرند.

تاکتیک کنونی رژیم در رابطه با تظاهرات خیابانی!

به گونه ای که دیده می شود رژیم امروز مردم انقلابی در صحنه مبارزه را به طور شدید و گسترده مورد اصابت گلوله های خود قرار نمی دهد و به قولی از حداکثر نیروی خود برای سرکوب استفاده نمی کند. دلیل این امر روشن است. دشمنان مردم از وجود یک موقعیت انقلابی در جامعه کاملاً آگاهند و می دانند که توده های انقلابی مصمم به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند، می دانند که در این شرایط توده ها از درجه بالائی از روحیه و شور انقلابی برخوردارند و ترسی از نیروهای مسلح دشمنانشان به دل راه نمی دهند، به عینه می بینند که این توده های جان به لب رسیده و کارد به استخوان رسیده، از مرگ نمی هراسند و حاضرند برای سرنگونی رژیم و رسیدن به آزادی به هر نوع فداکاری دست زده و قهرمانانه جان فدا کنند. در چنین شرایطی است که آنها خود را مجبور می بینند که به قول معروف با حساب و کتاب به توده ها برخورد کنند. این مزدوران از تجربه شاه در جریان خیزش انقلابی توده ها در سالهای ۵۷-۱۳۵۶ آموخته اند که سرکوب حداکثری و شدیداً خونین تظاهرات مردم در یک شرایط انقلابی گاه نه تنها باعث عقب راندن توده ها نخواهد شد، بلکه آنها را در مبارزه و پیمودن راه انقلاب جری تر خواهد ساخت. می دانند که در حال حاضر اقدام به خون ریزی بیشتر از آنچه امروز انجام می دهند، باعث افزایش هر چه بیشتر خشم توده ها شده و خونهای ریخته شده شهدای انقلاب بر زمین به پرچم سرخی در دست توده های انقلابی تبدیل خواهد شد و آنها را به انجام اقدامات عملی جدی تر خواهد کشاند. می دانند که مردم بی دلیل در هر تظاهرات خود شعار "آتش جواب آتش"، "وای به روزی که مسلح شویم" و "بجنگ تا بجنگیم" و از این قبیل نمی دهند، این شعارها در شرایط انقلابی امکان تحقق دارند. این دشمنان (سرمایه داران خارجی و داخلی و وابستگانشان) که می خواهند با چنگ و دندان از ثروت و زندگی بورژوائی شان محافظت کنند، از سر داده شدن این شعارها هراس زیادی در دل خود احساس می کنند. چرا که می دانند که توده های انقلابی با طرح چنان شعارهایی بی صیرانه امکان و شرایطی را طالب هستند که بتوانند به این شعارهای خود جامه عمل بپوشانند. در چنین جوی است که آنها حساب می کنند که گشودن آتش بی محابا در سطحی وسیع به روی توده های انقلابی، باعث شعله ور شدن هر چه عظیم تر شراره های آتش انقلاب در هر گوشه از کشور خواهد شد. دشمنان، درست از به جریان افتادن مبارزه مسلحانه توسط توده ها در اقصی نقاط ایران در بیم و هراسند. به همین خاطر در حال حاضر ضمن آن که کماکان، همچون روال سابق خود به بگیر و ببند وحشیانه مبارزین و شکنجه و قتل در زیر شکنجه به صورت فجیع و یا با روش های ضد انقلابی همیشگی شان به ربودن جوانان و کشتار مخفیانه آنان مشغولند، هنوز از به کارگیری سرکوب حداکثری خود احتراز می کنند و آن را به موقعیتی دیگر محول

می‌کنند. بیهوده نیست که امروز رئیس پلیس های جلاد و بی شرم جمهوری اسلامی در آغاز برای پراکنده کردن تظاهرات مردم لفظ "خواهش می‌کنم"، "بفرمائید تشریف ببرید" و از این قبیل که به هیچوجه در قاموس آنها نیست و تنها برای خام کردن توده ها و کاستن از شدت مبارزات آنان به طور فریبکارانه به کار می‌روند، استفاده می‌کنند. باید هشیار بود و دانست که دشمنان مردم منتظرند تا موقعیت انقلابی در جامعه فروکش کند، تا زمان به نحوی بگذرد، توده ها خسته شوند و از شور و هیجان جشن خود، جشن انقلابی ای که برپا کرده اند، کاسته شود، آنگاه آنها با کشتارهای فله ای توده ها، حمام خون هائی به مراتب شدیدتر از دهه ۶۰ برپا کنند. با قرار دادن چنین خطر و فاجعه بزرگ در جلوی چشم خود، باید با جدیت تمام در راه سازماندهی مسلح توده ها حرکت کرد و به تبلیغ این راه پرداخت. تنها با در پیش گرفتن چنین راهی است که می‌توان توده های عظیم مردم ایران را از قرار گرفتن در معرض خونریزی ها و قساوت های آتی دشمنانشان محفوظ نگاه داشت.

تغییر اوضاع به نفع خلق با تشکیل گروه های سیاسی - نظامی!

آیا قانونمندی های جامعه ایران راهی را هم پیش پای نیروهای انقلابی جدی و واقعاً متعهد قرار می‌دهد؟ آیا طبقه کارگر ایران می‌تواند مسیر انقلابی ای را طی کند که به متشکل شدن طبقاتی او انجامیده و به او امکان و قدرت رهبری جنبش و توده های تحت ستم ایران را بدهد؟ به راستی به نیاز حیاتی جنبش در حال حاضر که همانا تأمین رهبری انقلابی می‌باشد، چگونه باید پاسخ گفت؟ می‌دانیم که کسانی فقدان رهبری در جنبش کنونی را وسیله ای برای رواج یأس و ناامیدی در جنبش قرار می‌دهند. آیا اینها می‌توانند بگویند که امروز نیروهای انقلابی و کمونیست ایران برای پر کردن خلاء رهبری در جنبش، موظف به انجام چه کارها و اقدامات انقلابی هستند؟ آیا آنها اساساً رسالتی هم در این زمینه برای نیروهای پیشرو جامعه قائلند؟

تردیدی نمی‌توان داشت که اگر جای یک نیروی انقلابی و متشکل کمونیست در جامعه ما خالی نبود، و یا اگر این طور گفته شود که اگر هم امروز کارگران آگاه و روشنفکران مبارز و از جان گذشته ایران، علیرغم همه سرکوب ها و بگیر و به بند های جمهوری اسلامی و همچنین به رغم تلاش نیروهای اپورتونیست در تبلیغ نظرات و ایده های سمی خود، امکان و توان آن را به دست آورند که تشکل های سیاسی - نظامی خود را در جامعه ایجاد نموده و با اعمال انقلابی خود در جهت ایجاد یک رهبری انقلابی حرکت کنند، در این صورت شکی نباید داشت که چنین نیروهای متشکل سیاسی - نظامی خواهند توانست با در پیش گرفتن سیاست انقلابی درست و عمل به آن به طور مؤثر اوضاع را به نفع خلق تغییر دهند. خواهند توانست در عمل "قدرت طبقه انقلابی برای به انجام رساندن عملیات توده ای انقلابی" را بالا برده و به این طبقه (طبقه کارگر ایران) برای این که بتواند در موقعیتی قرار گیرد که توانائی خرد کردن ستون فقرات طبقه سرمایه دار و خرد کردن ماشین قدرت دولتی را بیابد، یاری رساند و جنبش را در مسیر پیروزی قرار دهد.

حقانیت سخن فوق در این است که امروز برای پیروزی انقلاب، عامل عینی به صورتی که توضیح داده شد وجود دارد و همه مسأله بر سر تقویت آن از طریق عامل ذهنی و به طور مشخص عمل آگاهانه انقلابی از سوی نیروهای آگاه و روشنفکر جامعه می‌باشد. می‌دانیم که نیروهای اپورتونیست در ایران با تبلیغ ایده های پاسیفیستی خود عملاً کارگران و روشنفکران پیشرو را از دست زدن به عمل آگاهانه انقلابی باز می‌دارند و به خصوص هر گونه دست بردن به اسلحه از طرف این نیروها را تحت عنوان مخالفت با به اصطلاح "مبارزه جدا از توده" می‌گویند. اما در اینجا بحث نظری مطرح نیست، بلکه مسأله ای کاملاً مشخص و عملی مطرح است. جنبش انقلابی خلق در حال حاضر برای پیشروی خود به منظور سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، به تشکیلات نیاز دارد. نیازمند آن است که نیروهای پیشرو

جامعه با گفتار و رفتار انقلابی خود و در اساس با اعمال قهر انقلابی علیه دشمنان، به توده های انقلابی و اما بی سازمان ایران نشان دهند که به راستی پشتیبان کارگران و دیگر توده های تحت ستم می باشند. نیاز دارد که نیروهای پیشرو ضمن متشکل کردن خود، به مسلح کردن توده ها، به سازماندهی آنها و رهبری مبارزات شان چه در شکل مسلحانه و چه غیر مسلحانه اقدام نمایند. بنابراین تشکیل گروه های سیاسی - نظامی توسط کارگران و روشنفکران متعهد و انقلابی نیاز واقعی جنبش در شرایط کنونی است.

در شرایط انقلابی کنونی همه مسأله بر سر چگونگی سرنگونی رژیم حاکم، گرفتن قدرت از دست سرمایه داران و پایان دادن به سلطه امپریالیسم در ایران است. مسأله بر سر آن است که طبقه کارگر ایران در مسیری قدم نهد که بتواند ستون فقرات سلطه سرمایه داران (چه خارجی و چه داخلی) که همانا نیروهای مسلح ضد خلقی کنونی (ارتش و ضمام آن) می باشد را در هم بشکند. یعنی در مسیری قدم نهد که موفق به تشکیل ارتش انقلابی خود گردد تا بتواند حاکمیت انقلابی خود را به نفع اکثریت آحاد جامعه در ایران بر قرار سازد. این ضرورتی است که راه و چگونگی تحقق آن در تئوری و خط مشی چریکهای فدائی خلق به عنوان تنها تئوری و خط مشی کمونیستی در ایران، ترسیم گشته است. لذا کارگران و روشنفکران آگاه و رزمنده و متعهد ما موظفند به آن تئوری اشراف پیدا نموده و از آموزش های آن برای بیمودن راه درست و انقلابی در حال حاضر، توشه بر گیرند.

اگر قرار است فقر و فلاکت از میان کارگران و زحمتکشان ایران رخت بر بندد، اگر قرار است به بی حقوقی، فقدان امنیت شغلی، به بیکاری و توهین و تحقیر کارگران و توده های وسیع ستمدیده در ایران پایان داده شود، اگر قرار به تأمین نان، کار و مسکن و آزادی برای مردم تحت ظلم و ستم ایران است، شرایط انقلابی کنونی و آمادگی توده های انقلابی برای پیشبرد رزمی انقلابی علیه دشمنانشان در جهت تحقق خواسته های برحق و انقلابی خود، فرصت تاریخی بی نظیری را در اختیار نیروهای پیشرو جامعه قرار داده است. باید از این شرایط برای پر کردن خلاء رهبری و ایجاد پیشاهنگ انقلابی سازمان یافته سود جست و مستقیماً برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که در حال حاضر به عنوان ابزاری در دست امپریالیسم امریکا جهت اجرای سیاست های جنگ طلبانه این امپریالیسم و شرکاء در منطقه خاورمیانه عمل می کند، گام برداشت. به طور کلی، تنها با متشکل شدن و مبارزه مسلحانه علیه دشمنان رنگارنگ توده ها می توان راه درست مبارزه را پیمود و در راه کسب قدرت سیاسی به ایجاد ارتش انقلابی که لازمه اکید و غیر قابل انکار جهت برقراری یک حکومت انقلابی است نایل آمد؛ و تنها از این طریق می توان به سلطه امپریالیسم و سگان زنجیریش در ایران پایان داد.

موقعیت انقلابی تنها در شرایط خاصی در جامعه به وجود می آید و به مدت طولانی پایدار نمی ماند و همانطور که در بالا اشاره شد به خودی خود هم به سرنگونی رژیم و انقلاب در جامعه منجر نمی شود. بنابراین اگر پیشروان انقلابی نتوانند از آن به نفع پیشبرد مبارزه به نفع توده ها استفاده کنند، اگر مبارزین کمونیست صدیق و متعهد ایران نتوانند قدم در راه درست انقلاب گذاشته و این راه را با همه خطرات و دشواری هایش بپیمایند، در این صورت امپریالیستها در درجه اول خواهند کوشید رژیم جمهوری اسلامی را همچنان سرپا نگاه دارند. اگر چنین شود با از بین رفتن موقعیت انقلابی و مجدداً مسلط شدن جمهوری اسلامی بر اوضاع، این رژیم سفاک به کشتارهایی به مراتب وحشیانه تر از قبل دست زده و شرایط بس مختنق تر و طاقت فرساتر از قبل در جامعه برقرار خواهد کرد. شق دیگر این است که اگر انقلاب تا به آن حد جلو برود که امپریالیستها مجبور به تعویض این رژیم با آلترناتیو دیگری شوند، این آلترناتیو هر چه باشد - تجربه مصر و تونس و یا لیبی و عراق و افغانستان - در هر حالتی کشت و کشتار و حمام خون های جدیدی به

راه خواهد انداخت تا تحت سلطه نگاه داشتن جامعه ایران و شرایط تداوم غارت و چپاول برای امپریالیستها کاملاً تأمین و تضمین گردد.

بنابراین برای رسیدن به آزادی و رهائی از سلطه امپریالیسم و رژیم های سفاک و وحشی دست ساز آن، در حقیقت یک راه در مقابل کارگران و زحمتکشان و همه ستمدیدگان جامعه و نیروهای کمونیست و آزادیخواه قرار دارد و آن مصممانه و قاطعانه جنگیدن با دشمن است. این راه پر افتخار و سرفرازانه ای است که دشواری ها و خطراتش نیز بسیار کمتر از جنگ یک طرفه دشمنان بی رحم و سفاک علیه مردم بی سلاح و بی پناه و فجایع خون باری است که آنها برای توده های تحت ستم به وجود می آورند.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی در میان بحران و ورشکستگی دست و پا می زند و به مفهوم واقعی کلمه رژیم پوسیده است که تنها با احساس پشتیبانی از طرف امپریالیستها، در مقابل مردم قیافه رژیم قدرتمند به خود می گیرد. از طرف دیگر چه امپریالیسم امریکا و چه کلا جهان امپریالیستی، سالهاست که در بحرانی بزرگ گرفتار آمده اند و تضاد فیما بین امپریالیستها هر روز بیشتر و شدید تر می گردد. در چنین شرایطی انقلاب توده ها و توسل آنان به جنگی عادلانه و قاطع برای رهائی از سلطه امپریالیسم، زهر مهلکی بر جان آنهاست. زهری که اوضاع را بیش از پیش برای امپریالیستها سخت و دشوار نموده و به تدریج شرایط مرگشان را فراهم می آورد. مردم ما تجربه بسیار تلخ هجوم سراسری رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ به خود را دارند. در آن مقطع علیرغم شکست قیام بهمن، انقلاب هنوز از توان زیادی برخوردار بود. هنوز توده های انقلابی که خواست های خود را متحقق شده نمی دیدند، در صحنه مبارزه بودند و در هر گوشه از کشور مبارزه به اشکال گوناگون و از جمله به شکل مبارزه مسلحانه جریان داشت. اما متأسفانه در همان مقطع نیروهای سیاسی ای در جنبش حضور داشتند که حاضر به سازمان دادن جنگ توده ها علیه دشمنانشان برای تحقق خواستههایشان نبودند. برای رهبران این سازمانها، رویای شرکت در پارلمان جمهوری اسلامی و یا معرفی کاندید برای ریاست جمهوری و غیره و یا شرکت در دم و دستگاه رژیم حاکم، جذبه بیشتری داشت. در واقع، جمهوری اسلامی اگر در آن دهه توانست زن و مرد و کودک و پیر و زن حامله را با شقاوت و قساوت تمام از دم تیغ بگذراند و خون در خیابان جاری کند، اگر توانست جامعه را کاملاً مختنق کرده و سلطه ننگین خود با فرهنگ و سنت های ارتجاعی اش را بر مردم ایران تحمیل کند و چنان فجایع دهشتناک و ننگینی در زندانها به وجود آورد که خانواده ها و شاهدین هنوز با یادآوری آن خون می گریند، و امروز حتی پس از گذشت اینهمه سال، شنیدن گوشه ای از آن مصیبت ها، درد و اندوه وصف ناپذیری را به وجود می آورد، همه اینها به خاطر آن بود که نیروهای خلق برای جنگ با ضد خلق بی رحم و قسی القلب سازماندهی نشده و آماده نبودند و از این رو به راحتی غافلگیر شدند. این تجربه تلخ حاوی درسهای گرانبهایی است. نیروهای پیشرو و همه مردم مبارز ایران با یادآوری فجایع دهه ۶۰ می توانند ببینند که جنگیدن با ارتجاع، به جا گذاشتن تجربه انقلابی از خود و حتی مرگ سرفرازانه در میدان جنگ به گونه ای که در گُردستان بود، چه تفاوتی با ننگیدن با دشمن و تحمل مصیبت هائی که تا به امروز مردم ما با آنها مواجه اند، دارد. از این روست که امروز یا باید توانست به شعار "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم" جامه عمل پوشاند و یا دشمنان، خندان و شادان با شعار هائی نظیر "برقص تا برقصیم" سطله جنایتکارانه خود را همچنان و این بار بسیار خشن تر و بی رحمانه تر از قبل بر مردم مصیبت دیده و محروم ما برقرار خواهند کرد.

شرح وجود "موقعیت انقلابی" در ایران بر اساس آموزش لنین

با توجه به این که در سراسر این نوشته از دوران انقلاب و موقعیت انقلابی صحبت شد، در اینجا لازم است با مراجعه به لنین در این مورد به طور مشخص صحبت شود.

لنین در کتاب "سقوط انترناسیونال دوم"، سه علامت عمده را برای شناخت موقعیت انقلابی در یک جامعه ذکر می کند: (۱) طبقات فرمانروا امکان نداشته باشند فرمانروایی خود را به شکل تغییر نیافته حفظ کنند؛ یعنی آن هنگام که بین "طبقات فرادست" بحران ایجاد شده و این بحران به شکافی منتهی گردیده که موجب می شود طبقات فرو دست علیه حاکمیت بالائی ها دست به شورش بزنند. برای وقوع انقلاب، معمولاً این ناکافی ست که "طبقات فرودست نخواهند" به شیوه سابق زندگی کنند، بلکه بالایی ها هم باید نتوانند حاکمیت خود را به شکل سابق ادامه بدهند. (۲) تشدید بیش از حد عادی فقر و بدبختی و مطالبات طبقات تحت ستم. (۳) هنگامی که در نتیجه ی علل فوق، رشد قابل ملاحظه ای در فعالیت های مبارزاتی توده ها پدید آمده؛ توده هایی که در شرایط "آرامش" بدون شکوه و شکایت اجازه می دهند تا مورد غارت قرار گیرند، ولی در شرایط آشفته و طوفانی - هم به واسطه ی اوضاع و احوال ناشی از بحران و هم در نتیجه ی عملکرد خود "طبقات حاکم" - به سمت حرکت تاریخی و مستقل خود کشیده می شوند. (تأکید ها از نویسنده این سطور است). اینها را لنین "تغییرات عینی" می نامد که "نه تنها از اختیار گروهها و احزاب جداگانه، بلکه از اختیار طبقات جداگانه هم مستقل می باشند."

جمع بندی فوق با توجه به این که تجربیات انقلاب های مختلف مؤید و اثبات گر آن بوده اند به مثابه قانونی مربوط به جوامع طبقاتی می باشد. بر این اساس حال با نگاهی به شرایط حاکم بر جامعه ایران و شرایطی که در تکوین خود منجر به تظاهرات و قیام های توده ای دیمه ۹۶ گردید، می توانیم امروز به طور واضح وجود موقعیت انقلابی را در جامعه خود تشخیص داده و بشناسیم. من در "درس های قیام دیمه در یادداشت ششم" و همچنین با ارائه نمونه هایی در "یادداشت هفتم" با اشاره به این که تضادهای طبقاتی در جامعه تحت سلطه ایران شدت هر چه بیشتری پیدا نموده و این امر امروز منجر به شکل گیری شرایط کاملاً جدیدی در جامعه گشته است، این واقعیت را به تفصیل شرح داده ام و در اینجا به طور مختصر آنها را یادآوری می کنم.

۱- در آستانه قیام دیمه آشکار شدن ورشکستگی سیاست های حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور رژیم وابسته به امپریالسم جمهوری اسلامی، از یک طرف باعث رشد تضادهای درون رژیم گشت و از طرف دیگر موجب تشدید نارضایتی توده ها شد و کاسه صبر و تحمل آنها را سرریز نمود.

در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی عمده بودجه مملکت را صرف اجرای سیاست های جنگ طلبانه امپریالیستها (در اساس امپریالیسم امریکا) در منطقه نموده و در کنار فشارهای سیاسی و اجتماعی طاقت فرسا، فشار اقتصادی شدیدی را نیز بر مردم تحمیل می نمود، روحانی وعده های زیادی مبنی بر بهبود شرایط اقتصادی در جامعه در پرتو پروژه "برجام" می داد. از جمله وعده می داد که با وارد شدن در سیستم بانکی و ایجاد زمینه برای سرمایه گذاری های بیشتر، اشتغال زائی نموده و در مقیاس بزرگی بیکاری را در جامعه از بین خواهد برد. در حالی که می دانیم که میلیونها دلاری که بر اثر توافق هسته ای در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده شده بود، صرف پیشبرد سیاست های جنگی امپریالیستی گشت و در جاهائی هزینه شد که هیچ دردی از درد های بیشمار مردم را برطرف نمی کرد. در هر حال، شکست برجام آخرین حيله های رژیم را برای باز داشتن توده ها از مبارزه، خنثی نمود. از طرف دیگر در شرایط شدت گیری نارضایتی توده ها و رشد مبارزات آنان و به خصوص گسترش هر چه وسیعتر و شدیدتر مبارزات کارگران در سراسر ایران، تضادهای درونی رژیم روز به روز شدت بیشتری می یافت و این امر موجب افشای گوشه هایی از فساد و دزدیهای حکومتیان می گشت تا جائی که هر روز به شکلی افشاگری جدیدی از دزدی ها و فساد لاعلاج درون دستگاه حاکمیت در جامعه پخش شده و توده های محروم و گرسنه در جریان آن قرار می گرفتند. از جمله می توان به دزدی های میلیارد دلاری بابک زنجانی (که به باور توده ها در پشت سر وی مقامات بالای رژیم به عنوان

دزدان عمده قرار دارند)، دزدی های کلان شهردار تهران (قالیباف) و یا دزدی هائی که ارتباط مستقیم با زندگی توده ها داشت از جمله بالا کشیدن پول صندوق بازنشستگان و دزدیدن سپرده های مردم تحت ستم یعنی مردمان عاصی از استعمار و انواع ظلم و بیداد دستگاه حکومتی توسط برخی از مؤسسات مالی و عدم توانائی حکومت در پاسخگویی به شکایات مردم اشاره کرد. همچنین با افشاء شدن هر چه بیشتر فسادهای لاعلاج موجود در درون رژیم که یک نمونه از آن برملا شدن جاسوسی دختر رئیس قوه قضائیه (صادق لاریجانی) برای سرویس های جاسوسی انگلیس بود، توده ها هر چه بیشتر به ورشکستگی رژیم جمهوری اسلامی و از هم گسیختگی دستگاه حاکمه و بحران در درون آن پی می بردند. وقوف توده های رنج دیده و مبارز به وجود بحران و شکاف در درون حاکمیت، رشد هر چه بیشتر مبارزات مردم را در پی خود داشت. از آخرین نمونه های برجسته آن مبارزات قبل از قیام های دیمه مبارزات بازنشستگان و مال باختگان (کسانی که سپرده هایشان را مؤسسات مالی بالا کشیده بودند) بود که تأثیر خود را در رشد مبارزات دیگر توده ها نیز به جا گذاشت. مدتها قبل از خیزش انقلابی دیمه بازنشستگان و مال باختگان، خیابانهای چندین شهر را به طور مدام به صحنه مبارزه سیاسی با رژیم تبدیل کرده بودند. اما رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک "دولت" (در مفهوم مارکسیستی آن) درست به دلیل بحران و پوسیدگی درون خود قادر نبود به مطالبات بر حق مردم در این زمینه در حد معقول و تا حدودی پذیرفته شده رسیدگی کند.

بر همگان آشکار است که این رژیم دار و شکنجه پیش از این برای خاموش کردن فریاد حق طلبانه مردم و بریدن نفس آنها، از ارتکاب به هیچ جنایتی و به راه انداختن هیچ حمام خونی ابائی نداشت. اما با کمال تعجب دیده می شد که مردم ستم دیده هر روز به خیابان می آیند ولی رژیم که زمانی برای خاموش کردن مبارزات توده ها با بی رحمی و قساوت تمام حتی از سلاح آر. پی. جی هم برای کشتار آنها و خاموش کردن صدای حق طلبانه شان استفاده کرده بود (به اعتراف یکی از دست اندرکاران وزارت کثیف و جانی اطلاعات، سعید حجاریان، در جریان خیزش مردم قزوین در مرداد سال ۱۳۷۲ به دستور حکومتیان، نیروهای مسلح رژیم به طور وحشیانه به میان توده های تظاهر کننده آر. پی. جی شلیک کرده و به قتل دسته جمعی مردم پرداختند)، حال دیگر به سیاق سابق رفتار نمی کند. توده های مبارز در خیابان شعار هائی چون "اسلامو پله کردید، مردمو ذله کردید" می دادند و حتی در آستانه دیمه مستقماً علیه دولت حاکم شعار داده و خواستار مرگ روحانی شدند ولی جنایتکاران حاکم، حال، خود و نظام پوسیده شان را در چنان بحران بزرگی گرفتار می دیدند و با چنان بحران عمومی در جامعه رو برو بودند که ترجیح می دادند برای فائق آمدن بر اوضاع، سیاست دیگری در پیش بگیرند. آنها با سنجش اوضاع و با وقوف به انفجاری بودن شرایط، جهت جلوگیری از گسترش مبارزات ستم دیدگان و در هراس از خیزش های قهر آمیز توده ای مجبور شده بودند بر خلاف سابق با احتیاط با تظاهر کنندگان برخورد کنند و نه تنها فکر استفاده از آر. پی. جی را به مخیله خود راه ندهند بلکه به نیروهای مسلح خود دستور بدهند که از اسلحه گرم برای مقابله با مردم در حد امکان استفاده نکنند. در بیانی دیگر "طبقات فرمانروا" (طبقه سرمایه دار) در اوضاع و احوال جدید، صلاحشان را در آن می دیدند که برای تداوم سلطه انگلی خود، برای یک دوره موقت هم که شده سیاست پیشین شان را تغییر داده و طور دیگری عمل کنند.

به صحنه آمدن احمدی نژاد، رئیس جمهور سابق رژیم جمهوری اسلامی در پی تشدید تضاد او و دار و دسته اش با دار و دسته ای دیگر در حاکمیت، نمودار برجسته دیگری از رشد بحران در میان بالائی ها بود. احمدی نژاد در تضاد با رقبای خود در دستگاه قضائی دولت که قصد دستگیری افرادی از دار و دسته وی را داشتند به حرکتی خاص و غیر متعارف دست زد که پخش ویدئوهای افشاگرانه علیه قوه قضائیه و خاندان لاریجانی ها و بست نشستن در "شاه عبدالعظیم" و غیره از جمله آنها می باشد. وی با این اعمال و ایراد سخنانی که گاه تلویحاً علیه خامنه ای هم بود سعی

کرد خود را به عنوان اپوزیسیون بشناساند. این واقعیت که خود نمودار بحران در میان بالائی ها بود به نوبه خود آشکار ساخت که حاکمیت موجود تا چه حد دچار ورشکستگی و از هم گسیختگی درونی است. اگر حاکمیت موجود دچار بحرانی شدید در درون خود نبود و شرایط پیشین وجود داشت، جای کمترین تردیدی نبود که ولی فقیه، یعنی خامنه ای به عنوان رأس هرم دیکتاتوری موجود، جلوی چنین حرکتی را می گرفت. به واقع، در شرایط پیشین تنها یک اشاره خامنه ای کافی بود تا به فوریت بساط اعتراض احمدی نژاد در هم ریخته شده و خود وی دستگیر گردد. اما اکنون حاکمیت موجود می بایست سیاست دیگری در پیش گیرد.

شکی نبود که مشاهده شکاف موجود در درون حاکمیت و آشکار شدن فساد عمیق در دستگاه دولتی که برای توده ها به معنی ضعف و پوسیدگی رژیم جمهوری اسلامی بود به توده های سرشار از خشم و نفرت نسبت به رژیم حاکم قدرت و امکان می داد که نارضایتی خود از شرایط ظالمانه حاکم را با علنیت هر چه بیشتری بروز داده و انفجاری در جامعه به وجود آورند. در فاصله کوتاه قبل از انفجار خشم توده ها در دیماه، وقوع زلزله در استان کرمانشاه و بسیج مردم در سراسر ایران برای کمک رسانی به زلزله زدگان به طور مستقل، جای هیچگونه تردیدی باقی نگذاشت که توده های تحت ستم ایران هیچگونه اعتمادی به رژیم جمهوری اسلامی ندارند. بالا رفتن روحیه انقلابی در توده ها و ارتقای همبستگی مبارزاتی آنان در مقابل دشمن مشترک خود با وجود یک شرایط انقلابی در جامعه بروز می کند و توده های تحت ستم ما این واقعیت را در همین زمان در صحبت ها و در چگونگی برخورد خود با مسائل گوناگون بر همگان عیان می نمودند. به این ترتیب بود که توده هائی که تا دیروز از ورود به صحنه مبارزه سیاسی باز داشته شده بودند، مستقلاً و به طور آشکار به صحنه مبارزه سیاسی وارد شدند. این فاکت های عینی همگی مؤید وجود اولین نشانه عنوان شده برای موقعیت انقلابی در ایران می باشند.

شدت بحران عمومی ای که کل جامعه ایران را در بر گرفته بود برای همگان پس از تظاهرات و قیام های قهر آمیز توده ای در دیماه - که خود به صورت کاملاً آشکار شرایط نوینی با کیفیتی کاملاً متفاوت از قبل در جامعه به وجود آورد - معلوم شد. حالا دیگر "طبقات فرمانروا" در شرایطی که مردم در سطح میلیونی خواهان سرنگونی نظامشان بودند، می بایست با چنگ و دندان از حاکمیتشان محافظت کنند. میلیتاریزه کردن سراسر مناطق ایران، ولو کردن مزدوران امنیتی و مسلح خود در کوچه و خیابان و در همه جا و گیر دادن به مردم و از جمله با ایجاد سد در معابر و گرفتن تلفن های دستی جوانان با اعمال زور جهت چک و تفتیش آنها، از جمله اعمالی هستند که آنها جهت جلوگیری از حرکت های مبارزاتی مردم انجام می دهند و به این نحو به واقع حکومت نظامی پنهانی را در جامعه ایجاد کرده اند. همه اینها از سیاست تغییر یافته رژیم در شرایط انقلابی کنونی ایران حکایت می کند که به نوبه خود یکی از نمودار های "موقعیت انقلابی" در جامعه را به نمایش می گذارند.

یکی از احکام مارکس حاکی از آن است که "انقلاب ضمن پیشروی خود، یک ضد انقلاب به هم فشرده و محکمی به وجود می آورد". ما صحت این گفته را امروز در رابطه با تلاش حکومتیان - چه نام خود را اصلاح طلب گذاشته باشند و چه اصولگرا و غیره - جهت تقویت هر چه بیشتر نیروهای مسلح ضد انقلاب برای مقابله با توده های انقلابی شاهدیم. لنین با نقل این گفته از مارکس در "درسهای قیام مسکو" خاطر نشان می کند که پس "حال باید دم شمشیر را تیزتر کرد".

۲ - دومین علامت عمده ای که برای تشخیص موقعیت انقلابی در یک جامعه ذکر شده عبارت از تشدید بیش از حد عادی فقر و بدبختی و مطالبات طبقات تحت ستم می باشد. به نظر می رسد که در این مورد نیاز به توضیح زیادی نباشد. تنها کافی است بر وسعت گرفتن پدیده زباله گردی برای تأمین غذا و رفع گرسنگی و افزایش شدید تعداد کودکان

کار اشاره شود و دیگر لازم نباشد به انواع و اقسام بدبختی هائی که کارگران، معلمین و اقشار مختلف زحمتکشانشان شهر و روستا امروز بیش از هر وقت دیگر با آنها مواجهند و مطالبات گسترده ای که دارند، بپردازیم. وقتی توده ها فریاد بر می آورند که کارد به استخوانشان رسیده و دیگر طاقت تحمل وضع ظالمانه کنونی را ندارند و حاضرند بمیرند ولی دیگر با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم نکرده و زیر بار ستم و استثمار زندگی نکنند، در حقیقت از شدت گیری بیش از حد فقر و بدبختی در جامعه خبر می دهند.

۳ - تظاهرات و قیام های قهر آمیز توده ای در حدود ۱۴۰ شهر و روستا به منزله ورود ناگهانی توده های مردم به صحنه مبارزه سیاسی و کشیده شدن آنها "به سمت حرکت تاریخی و مستقل خود" بود. حرکتی که نقطه عطفی در مبارزات توده های ما به وجود آورد. باید دانست که زمینه این حرکت از یک سال قبل با رشد مبارزات توده ها در سراسر ایران تهیه شده بود. به خصوص در یک سال اخیر اعتصابات و تجمعات کارگری در حد بسیار بالائی ارتقاء یافته و در سراسر ایران رشد و گسترش می یافت. کارگران اگر چه به خاطر تحقق خواستهای اقتصادیشان دست به اعتصاب می زدند ولی مبارزات آنها با دخالت رژیم خیلی زود به مبارزه سیاسی و بعد به مبارزه قهرآمیز با رژیم کشیده می شد. به طور کلی رشد و تکامل مبارزات کارگران و دیگر توده های مردم که در آستانه قیام دیمه در سراسر ایران جریان داشت به نقطه عطفی در دیمه رسید.

شرکت فعالانه افراد عامی به طور مستقل و عملی در زندگی سیاسی، به قول لنین یکی از نشانه های دوره انقلاب می باشد. این واقعیت هم در مبارزات دیمه نشان داده شد. پس از آن که قیام های توده ای دیمه از اوج افتاد ما تداوم آن قیام ها را در مبارزات حاد توده های عامی با رژیم که در موارد زیادی به صورت یک جنگ داخلی بین ستمدیدگان و رژیم ستمگر حاکم جلوه می کند شاهدیم. به این ترتیب در زندگی سیاسی توده های تحت ستم ایران تحول کیفی به وجود آمده است.

در حال حاضر رژیم با روش های حساب شده سرکوبگرانه می کوشد مانع از رشد مبارزات توده ها گردد و رسانه های امپریالیستی هم که ظاهر مخالفت با این رژیم را به خود گرفته اند به طرق مختلف سعی در انحراف مسیر مبارزات مردم و سنگ اندازی در مقابل رشد آن مبارزات را دنبال می کنند. از طرف دیگر جنبش از وجود یک رهبری انقلابی در رنج است و هیچ حرکت برجسته و محسوسی که دال بر حضور فعال نیروهای آگاه و پیشرو جامعه باشد به چشم نمی خورد. مجموعه عواملی از این قبیل بی شک در این امر که جنبش توده ها به صورت یکپارچه ظاهر نشده و پراکنده می باشد، نقش ایفاء می کنند. شاهدیم که مبارزه انقلابی و قهرمانانه توده ها پس از شعله ور شدن در منطقه ای فروکش کرده و با یک فاصله زمانی شعله های مبارزه در منطقه ای دیگر سر به بیرون می زند. در عین حال مبارزات کوچک و بزرگ و درگیری های خشن و قهر آمیز نیروهای سرکوبگر با توده های مردم به طور مدام در سراسر ایران جریان دارد. در دوره انقلاب، هر آن حادثه جدیدی رخ می دهد و بعد به طور سریع جای خود را به حادثه دیگری می دهد. اکنون که آخرین سطرهای این مطلب نوشته می شود، خیر از برخاستن موج جدیدی از مبارزات مردم می رسد. خبرها حاکی هستند که مبارزات مردم شجاع و از جان گذشته ای که بیمی از مزدوران مسلح رژیم به دل راه نمی دهند و فریاد می زنند: "سرکوب اثر ندارد"، در شهرهای مختلف ایران، از جمله در کرج و تهران و اصفهان، قهدریجان، شیراز، کرمانشاه مجدداً شعله ور گشته. این توده ها با دستی خالی به درگیری با نیروهای مسلح رژیم می پردازند و گاه با حمله به سرکوبگران خود، موفق می شوند آنها را فراری داده و موتورهایشان را به آتش بکشند. آشکار است که توده های مبارز ایران "به سمت حرکت تاریخی و مستقل خود کشیده" شده اند. توده های قهرمان ایران دست اندر کار انقلاب خود هستند. انقلاب کار توده هاست.

به عنوان ختم کلام بگویم که اگر این واقعیتی است که نیروی سازمان یافته دشمن را تنها با نیروی سازمان یافته توده ها می توان در هم شکست و اساساً اگر در مبارزه توده ها با استثمارگران و ستمکارانشان ، صرف داشتن حقانیت کافی نیست بلکه قدرت و توان و زور سازمان یافته لازم است تا بتوان حاکمین را از قدرت به زیر کشید، پس همه تلاش ها باید صرف سازمان دادن توان و قدرت توده ها و برخورد کردن آنها از نیروی لازم جهت مقابله با دشمنانشان و نابودی آنها گردد. در جامعه ما تنها با متشکل کردن و مسلح کردن توده ها می توان نیرو و توان آنان را در مقابل دشمنانشان تقویت و راه دستیابی به پیروزی را در مقابل آنان گشود. این نکته را هم اضافه کنم که در حال حاضر جریان همین انقلاب و مبارزات انقلابی توده ها علیرغم فقدان رهبری، نقش بزرگی در تضعیف دشمنان اصلی مردم، امپریالیستها و در نزدیکتر کردن آنها و سیستم گندیده سرمایه داریشان به سرنوشت محتوم خود که همانا مرگ و نیستی است ، ایفاء می نماید. فراموش نکنیم که یکی از عوامل مهم در تضعیف و افول امپریالیسم انگلیس به مثابه سرکرده امپریالیستها در جهان که زمانی اکثر سرزمین های کُره خاکی را به مستعمره خود تبدیل کرده بود، رشد مبارزات توده ای در مستعمرات بود. بی شک مبارزات مردم ما و سایر توده های تحت ستم امپریالیسم در خاورمیانه نیز در تضعیف و سرانجام در به گور سپردن امپریالیسم امریکا و شرکاء - که یا مستقیماً و یا از طریق حکومت جمهوری اسلامی و مزدوران داعش و غیره شرایط فاجعه باری برای مردم ما و دیگر خلقهای خاورمیانه ایجاد کرده اند - نقش به سزائی خواهند داشت.

افتخار بر توده های رزمنده ایران که با مبارزات قهرمانانه خود نقش بزرگی در به خاک مالیدن پوزه امپریالیستها و سگ زنجیریش جمهوری اسلامی ایفاء می کنند.

اوایل مرداد [اسد] ۱۳۹۷

زیر نویس:

۱ - نامه انگلس به ژوزف بلوک، ۲۱ سپتمبر ۱۸۹۰

"بر اساس درک مادی از تاریخ، عامل تعیین کننده نهایی در تاریخ عبارت است از تولید و تجدید تولید زندگی واقعی. نه مارکس و نه من هیچ گاه چیزی بیش از این را ادعا نکرده ایم. لذا اگر کسی این مطلب را تغییر داده و بگوید که عامل اقتصادی تنها عامل است موضوع را به یک عبارت بی معنی و مجرد و مسخره تبدیل کرده است. وضع اقتصادی زیربنا را تشکیل می دهد، اما عناصر گوناگونی از روبنا - یعنی اشکال سیاسی مبارزات طبقاتی و نتایج آن ها از قبیل تشکیلاتی که به دست طبقه فاتح پس از یک نبرد پیروزمندانه تأسیس می گردند و غیره، هم چنین اشکال حقوقی، و به خصوص بازتاب های تمام این مبارزات طبقاتی در مغزهای شرکت کنندگان، از نظر تئوری های سیاسی، حقوقی و فلسفی و عقاید مذهبی و تحول بعدی آنها به نظام های خشک و جزمی - همچنین تأثیراتشان را بر روی مسیر مبارزات تاریخی اعمال می نمایند و در بسیاری موارد به طور اخص شکل آن را تعیین می کنند. در میان تمام این عناصر تأثیرات متقابلی وجود دارد که در آن، از میان مجموعه حوادث بی شمار (یعنی چیزها و اتفاقاتی که ارتباط متقابل درونی شان آن قدر نادر و یا غیرقابل اثبات است که می توان آن را نادیده گرفت)، حرکت اقتصادی بالاخره ناگزیر به تأکید خود است. در غیر این صورت به کار بردن تئوری در مورد هر دوره تاریخی، ساده تر از حل یک معادله یک مجهولی خواهد بود."